

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۱۲۰-۱۳۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۰

(مقاله پژوهشی)

DOI:

۱۲۰

دستوری‌شدگی و بسط استعاری در اشعار سهراب سپهری

دکتر مریم مرادی^۱، دکتر زهرا اکبرینبا^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی و تحلیل «دستوری‌شدگی و بسط استعاری» در اشعار سهراب سپهری، از منظر زبان‌شناسی شناختی (cognitive linguistic) می‌پردازد. در فرایند دستورشده‌گی، واژگان تبدیل به عناصر دستوری شده به طوری که معنا و مفهوم و گاه حتی نحوه تلفظ واژه تابعی از تغییرات کارکردهای صرفی و نحوی واژه خواهد بود. یکی از رویکردهای دستوری شده‌گی، بسط استعاری است که در دو قلمرو «جسمی‌شدگی» و «بسط معنایی و انتقال مفهوم از حوزه مبدأ به مقصد در افعال» صورت می‌پذیرد.

با در نظر گرفتن سرشت استعاری و «بوطیقای سورئالیستی» شعر سهراب سپهری و بررسی کامل نمونه‌های بسط استعاری در شعر وی، به تحلیل چگونگی باز تولید معنا در دستوری‌شدگی اعضای بدن، همچنین بسط معنا در حرکت افعال از قلمروهای عینی به انتزاعی و تحلیل نگاشت‌ها میان دو حوزه مبدأ - مقصد پرداخته‌ایم و با توجه به امکانات گسترده تصویری شعر سهراب نتایج به دست آمده به شیوه توصیفی - تحلیلی با استناد به بررسی کامل نمونه‌های دستورشده‌گی و بسط در «هشت کتاب» ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: دستوری‌شدگی، بسط استعاری، جسمی‌شدگی، طرحواره تصویری، نگاشت.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)

Maryamm1112@yahoo.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

Z.akbarinia@gmail.com



مقدمه

استعاره شناختی (مفهومی) به عنوان الگویی که به کشف و واکاوی چگونگی ادراک محیط پیرامون، توسط انسان، نحوه گدشدگی و مفهوم‌سازی تجربیات فیزیکی می‌پردازد، در بهره نخست و با استناد به یافته‌هایی در علم عصب‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه ذهن و ... کارکرد استعاری نظام مفهومی انسان را در زبان خودکار تبیین نمود.

روشن‌مندی استعاره‌های شناختی در توصیف علمی و تجربه محور رابطه میان ذهن، زبان و جسم و الگوهای مفهوم‌سازی، پژوهشگران بسیاری را بر آن داشت که به کاوش و کشف ساختارهای متنوع‌تری در آن بپردازند.

با در نظر گرفتن پیشینه دیدگاه‌های بلاغی از ریطوریقای ارسطو تا سککاکی، جرجانی و ... در می‌یابیم که الگوهای مفهومی ساخت و تحلیل تصویر، بدون در نظر گرفتن بافت (texture) کلام و تحول و تطور زمینه‌های تصویرپردازی، همواره براساس یک شیوه مألوف تعریف شده‌اند.

اما نظریه استعاره‌های شناختی، رهیافت نوینی در مطالعه و تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری و الگوهای مفهومی زبان (چه خودکار و چه ادبی)، بر بنیاد شیوه‌های استاندارد و علمی معاصر، در ادراک جهان و بازتولید آن در زبان بود.

از آنجا که جان مایه‌های تولید تصویر در شعر سهراب سپهری، «شاعر آنات و لحظات» نیز زمینه‌های الگوشدگی تجربیات جسمانی در شعر او، سیال و تبدیل شونده و فرایند پردازش ساختار تصویر (انطباق نگاشت بر طرحواره) به میزان قابل توجهی نامأنوس است، لذا بررسی چگونگی ساخت و پرداخت تصویر و مطالعه الگوسازی‌های مهندسی در شعر وی، ابزارها و شیوه‌های دقیق‌تر و قابل توصیف‌تری را برای بازنمایی آنچه ابهام و فراواقع‌گرایی در شعر سهراب به شمار می‌رود، در اختیار قرار می‌دهد.

پیشینه تحقیق

جامعه آماری پژوهش (Statistical population) در مطالعات زبان‌شناسی شناختی - و استعاره‌های مفهومی - به طور عام برگرفته از زبان معیار و خودکار است، در خصوص دستوری‌شدگی و بسط استعاری به هیچ روی بررسی جامعی در آثار ادبی زبان فارسی انجام نشده است.

اما در خصوص توصیف مبانی و تحلیل نمونه‌های زبانی، می‌توان از کتاب «درآمدی بر زبان-شناسی شناختی» اثر عالمانه، موجز و مؤثر استاد دکتر محمد راسخ مهند نام برد که توسط انتشارات سمت در سال ۹۶ به چاپ رسیده است.

همچنین مقاله «دستوری شدگی و بسط استعاری» اثر دکتر مهرداد نغزگوی کهن و دکتر راسخ مهند که در سال ۹۱ توسط نشریه پژوهش‌های زبانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران چاپ و منتشر شد.

«بررسی فرایند دستورشده‌گی در فارسی جدید» و «چگونگی شناسایی موارد دستوری شدگی» عنوان دو مقاله دیگر از دکتر مهرداد نغزگوی کهن هستند که به ترتیب در سال‌های ۸۷ در نشریه فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و ۱۳۹۸ در نشریه جستارهای ادبی منتشر شده‌اند.

روش تحقیق

شیوه پژوهش حاضر، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. در آغاز و پس از مطالعه و کاوش در زمینه علوم شناختی و استعاره‌های مفهومی، اهم مبانی، تعاریف و کلیات فیش‌برداری گردید، سپس با بررسی کامل «هشت کتاب» سهراب سپهری، تمامی نمونه‌های دستوری شدگی و بسط استعاری مورد گزینش و تحلیل قرار گرفتند و نمونه‌های برجسته‌تر، در دو بخش جسمی‌شدگی و دستوری شدگی افعال ارائه شده، در پایان نتیجه نهایی پژوهش که دربردارنده نکات بدیع و نوینی در قلمرو مطالعات شناختی شهر سهراب است به صورت تحلیلی بیان گردید.

مبانی تحقیق

دستورشدگی

«دستورشدگی» فرایندی است که در آن اجزای واژه، نقش دستوری می‌یابند و «واژه‌های قاموسی به عناصر دستوری تبدیل می‌شوند، در عین حال عناصر دستوری قدیمی‌تر، به تدریج از بین می‌روند و با تغییر واژه، دوباره عناصر دستوری جدیدی خلق می‌شوند. به این ترتیب دستوری شدگی بازتحلیل معنی و صورت واژه در زبان است.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۱۸۸-۱۸۷) اصلی‌ترین زمینه‌های دستورشدگی معمولاً از افعال حرکتی (آمدن، رفتن) یا افعالی که نشان‌دهنده حالت فیزیکی هستند (نشستن، ایستادن) به وجود می‌آید. اغلب منشاء حروف اضافه و ربط، اعضای بدن است.

سایر منابع دستوری شدگی مربوط به کلماتی است که برای پدیده‌های طبیعی به کار می‌روند (زمین، آسمان). (رک: نغزگوی کهن، ۱۳۸۹: ۱۵۶)

بسط استعاری

فرایندی است که تغییر زبان را در طول زمان نشان می‌دهد و در زبان‌شناسی، معنا یا بخشی از معنای یک واژه است که به صورت جزئی از یک عبارت استعاری رایج استفاده شده یا به آن منتقل می‌شود و متعاقباً به یکی از معانی عمومی پذیرفته شده تبدیل می‌گردد. به عنوان مثال واژه (mouse) (کامپیوتر) یک دستگاه ورودی و دارای دُم استعاری است (word sense) ! (Dictionary; 2023)

بسط استعاری در حقیقت یکی از شیوه‌های گسترش صورت‌های واژگانی و دستوری کلام است.

«در ایجاد صورت زبانی جدید برای یک مفهوم دستوری، سخن‌گویان، حوزه‌های انتزاعی را براساس حوزه‌های عینی مفهوم‌سازی می‌کنند و این همان اصل بنیادی استعاره مفهومی در زبان-شناسی شناختی است. فرایند بسط استعاری محصول نگاشت مفاهیم طرحواره‌ای از حوزه مبدأ به مقصد است.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۱۹۰)

زمینه اصلی این نگاشت کُشدگی افعال فیزیکی و اندام‌های جسمی انسان (جسمی شدگی) است. «مفاهیم مبدأ در دستوری شدگی، معمولاً، اشیاء عینی، فرآیندها یا مکان‌ها هستند و شامل عباراتی هستند که بسامد وقوع بالایی دارند، مانند اعضای بدن، افعال مرتبط با فرایندهای فیزیکی (مثل رفتن و نشستن) و افعال مرتبط با فعالیت‌های اصلی انسان (مانند ساختن، داشتن و گفتن) به این ترتیب جسمی‌شدگی نقش مهمی در منسجم کردن این موارد به ظاهر نامرتب دارد.» (همان: ۱۹۰)

هدف از بسط استعاری، برخورداری از دایره گسترده مفاهیم انتزاعی پنهان در بافت معنایی واژه یا بخشی از آن است.

طرحواره تصویری

«طرحواره‌های تصویری ساختارهای معنی‌دار و جسمی شده‌ای هستند که حاصل حرکات جسم انسان در فضای سه بعدی، تعاملات ادراکی و نحوه برخورد با اجسام هستند. تجربه‌های جسمی شده باعث به وجود آمدن طرحواره‌های تصویری در نظام مفهومی ما می‌شوند.

طرحواره‌ها دارای خاستگاهی پیش مفهومی هستند و نمی‌توان آن‌ها را با تصاویر ذهنی یکی دانست، چون به تجربه حسی ربط دارند و از آن مشق می‌شوند.

آن‌ها مفاهیمی هستند که قبل از سایر مفاهیم در ذهن شکل می‌گیرند. از طرحواره‌های تصویری در بررسی استعاره و مجاز مفهومی بسیار استفاده شده است. معنی‌شناسان شناختی تأکید دارند که تفکر انتزاعی دارای بنیانی عینی است. طرحواره‌ها می‌توانند بنیان عینی نگاشت-های استعاره را فراهم کنند.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۵۲-۴۶)

جسمی‌شدگی

«در معنی‌شناسی شناختی، ساختار مفهومی جسمی شده است، یعنی براساس رابطه جسم با محیط اطراف، هر شخص به ادراکی دست می‌یابد که حاصل این تعامل است.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۳۹)

در جملات: علی توی بد مخمسه‌ای افتاده است و مریض توی کُما رفت» مفاهیم انتزاعی مانند مخمسه و کُما طوری مفهوم‌سازی شده‌اند که گویی دارای حجم هستند و می‌توان به داخل آن‌ها وارد یا از آن‌ها خارج شد. در واقعیت، مفاهیمی عینی وجود دارند که انسان آن‌ها را دارای حجم می‌داند. البته وجود حرف اضافه در ایجاد این طرحواره‌ها نقش اساسی دارد. از نظر زبان‌شناسان شناختی، درک جملات یاد شده که به مفاهیم انتزاعی اشاره دارند، براساس درک واقعیت‌های عینی صورت می‌پذیرد؛ یعنی اگر انسان درک جسمی شده (عینی) از حجم نداشته باشد، جملات مورد بحث را ادا یا درک نخواهد کرد. در واقع جسمی‌شدگی سبب ادراک معنای طرحواره تصویری حجم می‌شود. (ر.ک: همان: ۴۰-۳۹)

نگاشت

«در نظریه استعاره‌های مفهومی، ساخت مفهومی براساس نگاشت‌های بین حوزه‌های شناختی شکل می‌گیرد. منظور از نگاشت، تطبیق ویژگی‌های دو حوزه شناختی است که در قالب استعاره به همدیگر نزدیک شده‌اند.» (همان: ۵۶)

در جملات «ما هنوز اوّل راهیم» یا «به آخر خط رسیده‌ایم»، استعاره را می‌توان نگاشت سازمان یافته از حوزه مبدأ (سفر) به حوزه مقصد (ازدواج) دانست. در توضیح نگاشت، اونگرز و اشمیت می‌گویند از نظر شناختی، وجوه اصلی استعاره تنها خصوصیات ذاتی قلمروهای مبدأ و مقصد نیستند، بلکه نقش آن‌ها در کل ساخت شناختی حائز اهمیت است. بنابراین آنچه به

وسیله استعاره منتقل می‌شود، ساخت روابط درونی یا منطقی ساخت‌شناسی است. به این انتقال که از قلمرو مبدأ به قلمرو مقصد صورت می‌گیرد، نگاشت می‌گویند. در نگاشت از یک حوزه به حوزه دیگر، تمام اجزاء هر حوزه حضور دارند و می‌توان ارتباط آن‌ها را نشان داد. (ر.ک: همان: ۶۲-۶۳)

بحث

با گذشت بیش از ۸ قرن از ارائه آرای نابغه زبان‌شناسی اسلامی، عبدالقاهر جرجانی به ویژه در توصیف اصل نخست استعاره کارکردگرا و اخذ وجه شبه از مفاهیم محسوس و عینی برای ادراک مفاهیم انتزاعی و معقول و در پی ظهور دیدگاه‌های مدرن در قلمرو استعاره، نظریه معاصر استعاره توسط دو زبان‌شناس شناختی (لیکاف و جانسون - ۱۹۸۰) پا به عرصه بلاغت نوین نهاد.

گرچه سابقه ارائه نظریات مفهومی استعاره در قالب زبان‌شناسی شناختی به حداقل دو دهه پیش از بیان آراء (لیکاف و جانسون) باز می‌گردد، اما طرح کلی طبقه‌بندی شده و روش‌مند این نظریه را برای نخستین بار، این دو در آثار خود مطرح کردند.

موضوع استعاره‌های مفهومی یا شناختی (cognitive metaphor) به طور کلی این است که استعاره تنها متعلق به قلمرو زبان ادبی و بلاغت نیست و فقط هم کارکردهای زیباشناختی ندارد؛ بلکه اساساً نظام ادراکی و مفهومی انسان دارای بنیادی استعاری است.

به بیان روشن‌تر، استعاره شناختی، اساس کارکردهای زبان معیار را بر مبنای شیوه‌ای از تفکر و گد شدگی که دارای زیرساخت‌های تجربی (experimental) است، تبیین می‌نماید.

چنانکه یاد شد، نظریه استعاره‌های مفهومی، برای نخستین بار به عنوان بنیادی‌ترین بخش از مطالعات معنی‌شناسی شناختی، توسط (لیکاف و جانسون - ۱۹۸۰) و در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» (metaphors we live by) مطرح گردید.

علوم شناختی (cognitive science) به عنوان گرایشی نوظهور در قلمرو زبان‌شناسی در فاصله سال‌های (۷۰-۱۹۶۰) اروپا با ایجاد همگرایی میان دانش‌های مختلفی چون: عصب-شناسی (Neurology)، روان‌کاوی، هوش مصنوعی (AI)، فلسفه و نقد ادبی، برای نخستین بار به بررسی رابطه میان زبان، ذهن و تجربیات فیزیکی و اجتماعی انسان پرداخت و زمینه بنیادین شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی، (Conceptual metaphor) را فراهم آورد.

براساس این نظریه که به حق «نظریه معاصر استعاره» خوانده شده است و آبشخورهای فرازبانی بسیاری در علوم مُدرن دارد، ساخت‌های مفهومی تجربه بنیادین، پدیدآورندگان اصلی استعاره در زبان خودکار هستند. به طوری که در آن‌ها یک قلمرو عینی - معنایی مشخص مانند «سفر» به تبیین قلمرو انتزاعی - مفهومی دیگری مانند «زندگی» می‌پردازد و عامل پیوند این دو قلمرو مبدأ و مقصد، نگاشت‌های تجربه بنیان و نظام‌مندی هستند که ویژگی‌های این دو حوزه را برهم منطبق می‌نمایند.

قرن‌ها در نظریه‌های بلاغت سنتی، قلمروهای «بیان استعاری» و «زبان عادی» (ر.ک: راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۵۷) دو حوزه کاملاً متفاوت و متمایز پنداشته می‌شد. از منظر بلاغت کهن، زبان روزمره، زبانی عاری از هرگونه استعاره بود و استعاره ادبی، سازوکارهایی خارج از قلمرو زبان معیار است.

«بدین ترتیب در دیدگاه سنتی دو پیش فرض وجود داشت: (۱) مفهومی مشخص به نام زبان روزمره (عادی) وجود دارد. (۲) زبان روزمره قطعاً متمایز از زبان ادبی است. اما گیبز (۱۹۹۴: ۷۶) براساس مطالعه ویژگی‌های این دو حوزه و بررسی‌های تجربی، به این نتیجه رسید که شواهد قطعی برای تمایز این دو رویه از زبان وجود ندارد. او اظهار داشت که از منظر زبان-شناسی، زبان روزمره، زبانی فاقد آرایه‌های ادبی است، کاربرد استعاری ندارد، رک و صریح است و صدق و کذب آن را به راحتی در ارجاع به جهان واقعیت می‌توان تعیین کرد. اما به نظر او، زبان روزمره چنین ماهیتی ندارد و بسیاری از ویژگی‌هایی که تصور می‌شد، خاص متون ادبی است، در زبان روزمره هم به وفور یافت می‌شود.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۵۷)

به عبارت دیگر و از یک منظر عام‌تر، نظام زبانی ما دارای بنیادی کاملاً استعاری است. استعاره‌هایی که براساس تجربیات حسی و فیزیکی ما از جهان، تبدیل به مفاهیم پایه و یا اصطلاحاً کُدهای ذهنی شده‌اند.

برای ارائه تصویری از استعاری بودن یک مفهوم و کارکرد آن در ساخت زبان روزمره (ر.ک: آقا ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴) یکی از نمونه‌هایی را که در گستره متنوعی از عبارت‌های زبان روزمره بازتاب دارد، بررسی می‌کنیم:

استعاره «بحث، جنگ است»

که به شکل‌های زیر در زبان روزمره بازتاب داشته است:

- ادعاهای شما غیرقابل دفاع‌اند.

- به همه نقاط ضعف استدلال من حمله کرد.

- حرفش درست به هدف خورد.

- هرگز در هیچ بحثی با او پیروز نشده‌ام و ...

توجه به این امر بایسته است که با جانشین نمودن ملزومات جنگ به جای بحث، ساختاری را تعریف می‌کنیم که در تأیید این همانی (identity) جنگ و بحث، دارای جزئیات قابل صدق و کذب است.

مانند اینکه: مخاطب ما هم‌اورد ماست، ما به مواضع او حمله و از مواضع خودمان دفاع می‌کنیم، تصرف کرده و از دست می‌دهیم و در پایان، این بحث (جنگ) دارای برنده و بازنده است. (همان: ۱۵)

بدین ترتیب می‌بینیم که استعاره مفهومی ارتباط میان دو حوزه معنایی است که در آن یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگری توصیف و ادراک می‌شود.

لازم به ذکر است که مفاهیم عینی‌تر (objective concepts) که همواره برای بیان مفاهیم انتزاعی‌تر (Abstract concepts) به کار گرفته می‌شوند، ریشه در مجموعه‌ای از تجربیات حسی دارند که بنیان تصویری نگاشت‌های استعاری (یعنی ارتباط میان دو حوزه) را پدید می‌آورند.

بنابراین، سامانه نظام‌مندی از مفاهیم جسمی شده یا به عبارتی تصاویری که بر مبنای تجربیات جسمانی تبدیل به حوزه‌های معنا ساز شده‌اند؛ شکل می‌گیرد.

این تجربه‌های جسمی شده و فیزیکی (نظیر تجربه فیزیکی طول، ارتفاع، حجم، نیرو و ...) را که سبب تولید زمینه‌های عینی نگاشت‌های استعاری می‌شوند، طرحواره‌های تصویری می‌نامند. در نتیجه ادراک حوزه‌های انتزاعی که دیگر به شکل بخشی از دانش ناخودآگاه ذهن درآمده‌اند، به صورت خودکار و بر بنیاد همین سامانه الگوسازی شده، صورت می‌پذیرد. (ر.ک: مرادی، ۱۳۹۸: ۱۲۹)

دستور شناختی و دستور شدگی

دستور شناختی (cognitive grammar) شاخه‌ای از دستور زبان نقش‌گر است که بر بنیاد آن، دستور فقط یک نظام صوری مستقل نیست، بلکه نظامی معنادار است.

در دستور شناختی، برخلاف دستور زایشی که در آن، نحو، اهمیت بسیار دارد مبنای کار، بررسی معنا و اهمیت آن در مفهوم‌سازی یا بازتولید معناست.

در دستور شناختی، توانش معنایی واژگان در ایجاد ساخت‌های تصویری و مفهومی مورد توجه و بحث قرار می‌گیرد و مهم‌ترین نظریه در این شاخه از دستور، معنادار بودن آن است.

سامانه دستور شناختی، به طور کلی به ما می‌گوید که واحدهای معنایی در ارتباط با حوزه‌های شناختی تعریف می‌شوند و همواره پیش فرضی از یک سطح نمادین وجود دارد که رابطه میان سطوح معنایی و آوایی را برقرار می‌کند. (ر.ک: عرفانیان قونسولی، ۱۳۹۱: ۶۳۰)

چنانکه می‌بینیم رابطه مبدا ← مقصد و نگاشت‌ها که بنیادی از طرحواره‌های تصویری شناخت مدار دارند، به زبان دیگر و در سامانه‌ای تحت عنوان سطح آوایی - سطح معنایی و رابطه نمادین که زمینه‌ای از تجربیات حسی و شناختی دارد ایجاد شده است.

این حوزه از دستور، به نام «رونالد لانکاگر» از پیشاگامان زبان‌شناسی شناختی معروف است. «لانکاگر» معنی زبانی را معادل مفهوم‌سازی و مفاهیم را در حوزه‌های شناختی قابل توصیف می‌داند. او در توصیف معنایی طبقات واژگانی آن‌ها را در سه طبقه، دسته‌بندی کرده است: طبقه اسمی، طبقه زمان‌دار (افعال) و طبقه بی‌زمان (صفت، قید، حروف اضافه، مصدر، وجه وصفی) همچنین او اصطلاح «تعبیرگری» را به کار می‌برد که از جمله مهم‌ترین مفاهیم در نظریه دستور شناختی و طبقه‌بندی واژگان به شمار می‌رود.

اصطلاح «تعبیرگری» به معنای شیوه‌ای است که گوینده برای نشان دادن یک بازنمود مفهومی انتخاب می‌کند و بر نحوه درک مفهوم شوندگی تأثیر می‌گذارد «تعبیرگری، شیوه نگریستن به صحنه است». (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۵۲-۱۴۹)

در حقیقت ما با نوعی «ادای معنای واحد به طرق مختلف» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۲) منتها نه در محور جانشینی کلام بلکه در عناصر دستوری- روبرو هستیم.

«لانکاگر می‌کوشد تعریفی معنا بنیاد، از مقولات دستوری ارائه کند.» (مهند، ۱۳۹۶: ۱۵۱) از منظر او و دستورشناسان شناختی، طبقات معنایی واژگانی، واجد طرحواره‌های تصویری در ساخت نحوی و بر بستر همنشینی کلام هستند.

(لانکاگر برخلاف دستورشناسان ساختارگرا، اسم‌ها را نه از منظر ویژگی‌های زبانی و صورتی، بلکه از نظرگاه تعلقشان به حوزه مفهومی و شناختی خاصی تعریف و دسته‌بندی می‌کند. به

عنوان مثال واژگانی مانند لحظه و دوره را به یک منطقه از حوزه زمان و واژگانی مانند دایره و مثلث را به یک منطقه از حوزه فضا متعلق می‌داند).

او واژه‌های زمان‌دار و بی‌زمان را نشانگر «رابطه» می‌داند. با این تفاوت که این رابطه‌ها اگر زمان‌دار باشند، فعل و در غیر این صورت، صفت، قید، حرف اضافه و موارد واژگانی دیگر هستند.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت که در دستور شناختی، از آنجا که ساخت‌های نحوی در مفهوم‌سازی و ایجاد معنا نقش مهمی ایفا می‌کنند، دستور (نحو / Syntax) خود، نوعی تصویرسازی است. بخش مهمی از این نوع تصویرسازی که بر بنیاد معنامحوری عناصر دستوری شکل می‌گیرد، فرآیند «دستوری‌شدگی» نام دارد.

گفتیم که «دستورشدگی» فرایندی است که در آن اجزای واژه، نقش دستوری می‌یابند و «واژه‌های قاموسی به عناصر دستوری تبدیل می‌شوند، در عین حال عناصر دستوری قدیمی‌تر، به تدریج از بین می‌روند و با تغییر واژه، دوباره عناصر دستوری جدیدی خلق می‌شوند. به این ترتیب دستوری‌شدگی بازتحلیل معنی و صورت واژه در زبان است.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۱۸۸-۱۸۷)

«در سال‌های اخیر، علاوه بر زبان‌شناسان تاریخی و رده‌شناسان، توجه زبان‌شناسان شناختی نیز به دستوری‌شدگی جلب شد، زیرا تغییرات حاصل از این فرایند، هم به صورت وهم به معنی مربوط است و می‌توان گفت زیربنای معنایی دارد.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۱۸۷)

در فرایند دستوری‌شدگی، سه رویکرد شناختی مطرح شده است. (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۷۱۳)

که هر سه بر معنامحوری دستورشدگی تأکید دارند:

۱- رویکرد بسط استعاره (metaphorical extension)

۲- انتزاعی سازی (subjectification)

۳- فراخوانی استنباط (invited inferenciny)

دستورشدگی در هر سه رویکرد، «حرکت از واژگان به دستور است. (ر.ک: همان: ۱۸۸) به طوری که در این فرایند معنی و نحوه تلفظ واژه، تابعی از تغییرات کارکرد صرفی یا نحوی واژه است.

بسط استعاره در شعر سهراب

فلسفه سپهری، فلسفه «نگاه تازه» است. از سویی «او براساس عقاد عرفانی‌اش که قرابت بسیاری با اندیشه‌های عرفانی کریشنامورتی دارد، شاعر دریافت آنات و لحظات به دور از «معارف و شناخت‌های موروثی» است.» (مرادی، ۱۳۸۹: ۷۲). اثرپذیری مایه‌های اصلی شعر سهراب از مبانی مکتب امپرسیونیسم (impressionism) که شیوه مسلط آثار نقاشی اوست، سبب پدید آمدن نوعی فراهنجاری زبانی و تصویری در شعرش شده است که بیشترین بازتاب آن را در کاربردهای استعاره‌ای واژگان و نحو (syntax) شعر او مشاهده می‌کنیم.

توجه به این امر بایسته است که نوع نگاه نوین و استعاره‌ی سپهری، آشنایی‌زدایی‌های زبانی و تصویری او و ساختار سورئالیستی بلاغتش که بیش از هرچیز مؤید برقراری پیوندهای بی‌سابقه در گزینش حوزه‌های مبدأ و مقصد و نگاشت‌های مبتنی بر طرحواره‌هاست را فقط و فقط نمی‌توان نشأت گرفته از سمبولیسم فردی شعر معاصر و دلایلی از این دست دانست، اساساً علت پرداختن به موضوع بسط استعاره‌ی در شعر سهراب توجه به این امر دقیق و ناخودآگاه در شعر اوست که اتفاقاً زمینه‌های بسط استعاره‌ی در بستر جانشینی واژگان به ویژه در فرآیند جسمی‌شدگی، قرن‌ها پیش از سهراب در شعر فارسی کاربرد داشته است، اما نکته جالب توجه در شعر سهراب این است که گزینش طرحواره‌ها و حوزه‌های مبدأ در فرآیند جسمی‌شدگی نه فقط مبتنی بر نگاه نو، بلکه بر بنیاد میزان گستردگی کاربردهای ظرفیت‌های مفهومی و انتزاعی نهفته‌ای است که در بافت معنایی واژه وجود داشته است.

پاسخ به این پرسش که چگونه این نوع نگاشت‌های بدیع در شعر سپهری میان حوزه‌های مبدأ - مقصد، به ترسیم خطوطی می‌پردازند که امکان دست‌یابی به یک ساخت و شکل منسجم بلاغی را به دشواری فراهم می‌کند و به بیان روشن‌تر بیش از آنکه میان دو حوزه همگرایی و تطابق ایجاد کند، گسست و تنافر تولید کرده است ریشه در طرحواره‌های تصویری دارد که برخلاف ایده غالب تماماً «جسمی‌شدگی» از درآمیختگی تجربیات جسمی شده و فیزیکی و نوعی تجربه سورئال محاکات می‌کند.

که: ... جان مایه بنیادین آن «بوطیقای سورئالیستی سپهری» در ساخت و پرداخت تصاویر شعری است. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۷۷)

سخن گفتن از بسط استعاره‌ی و زمینه‌های کاربردهای آن در شعر شاعری که «خوابگرد راه تماشا و مواظب تبخیر خواب‌های خویش است.» (همان: ۳۷۹)

طبعاً تنها نمی‌تواند منحصر به توصیف کیفیت «جسمی‌شدگی» و بسط معنای مرکزی اسامی و افعال و ارائه طرح‌واره‌های تصویری از آن باشد، بلکه در عین حال، نیازمند ترسیم الگویی ولو معناگرای از «آن رگ پنهان رنگ‌ها» است.

گفتیم که بسط استعاری، ساختار یک استعاره مفهومی را که بر بنیاد روابط زبانی و تصویری خاصی، متعارف شده است، با وارد کردن یک عنصر مفهومی جدید در حوزه مبدأ، بازتولید می‌کند.

حال اگر این بسط از رهگذر دستورشدگی (تبدیل عناصر واژگانی به عناصر دستوری) و یا احیای عناصر دستوری کهن صورت پذیرد.

ما با کاربرد نوین و متفاوتی از توانش نهفته ساختارهای واژگانی و دستوری در قالب این همانی در محور جانشینی و البته تأثیرگذاری بیشتر کلام روبرو خواهیم بود.

بسط استعاری - جسمی‌شدگی در شعر سهراب

در معناشناسی شناختی، ساختار معنایی منطبق بر ساختار مفهومی است و جسمی‌شدگی یکی از ویژگی‌های این گونه از معناشناسی است.

هر شخص براساس تجربیات حسی و جسمانی خود از محیط، به نوعی ادراک‌گذاشته دست می‌یابد که اساس شکل‌گیری طرحواره‌های تصویری، پدید آمدن و ادراک نگاشت‌ها در استعاره است.

«در فارسی امروز، بسیاری از نام‌های مخصوص اعضای بدن، کاربرد دوگانه دارند؛ یعنی هم معنای واژگانی دارند، هم معنای واژگانی دارند، هم معنای دستوری (حرف اضافه). نکته قابل توجه این است که برخی اعضای بدن (رو، پشت، بغل، میان، کمر، سر)، ابتدا به صورت حرف اضافه مکانی در می‌آیند و سپس با بسط معنایی تبدیل به حرف اضافه زمانی می‌شوند. این ویژگی هم راستا با طیف بسط استعاری در دستوری‌شدگی است. از آنجا که حوزه مکان از حوزه زمان، عینی‌تر است، زمان را براساس مکان صورت‌بندی می‌کنیم. و این البته در مورد تمام اعضای بدن نیست.» (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۱۹۲)

بسط استعاری در دستوری‌شدگی اعضای بدن به شکل مضاف و کیفیت :

واژه	معنی مکانی/ زمانی	نمونه
لب	کنار	مکان: لب‌های جویبار/ لبریز موج زمزمه در بستر سپید
پا	کنار	مکان: همپای رقص نازک‌نی‌زار

(همپا)		
سر	ابتدای یک مکان	مکان: ریخته سرخ غروب / جابه‌جا بر سر سنگ
سر	ابتدای یک مکان	مکان: سایه‌ای از سر دیوار گذشت / غمی افزود مرا بر غم‌ها
رُخ	روی	مکان: رنگ خیال بر رُخ تصویر خواب بود
رگ	درون	مکان: نسیم در رگ هر برگ می‌دود خاموش
سر- پا	ابتدا و انتهای زمان (سراسر)	زمان: شب ایستاده است / خیر نگاه او / بر چارچوب پنجره من / سرتابه پای پرسش، اما / اندیشناک مانده و خاموش
سر	روی	مکان: مانده بر ساحل / قایقی ریخته شب بر سر او / (همان: ۶۵).
گلو	وسط / میان	مکان: همه زندگی‌ام در گلوی گل کاشی چکیده بود (همان: ۹۳)
سر	ابتدای یک مکان	مکان: زن در جاده‌ای می‌رفت / پیامی در سر راهش بود (همان: ۱۱۴)
لب	روی / بالای	مکان: بر لب شب‌نم بایستیم / در برگ فروود آییم (همان: ۱۷۳) [یکی شدن اتحاد با طبیعت - وحدت]
سر	ابتدای یک مکان	مکان: در سر راهش درختی جان گرفت (همان: ۱۸۱)
لب	کنار	مکان: بر لب رود پهن‌آور رمز / رویاها را سر بردیم (همان: ۱۹۳)
لب	لبه / روی - گذر	مکان: دیشب، لب رود، شیطان زمزمه داشت (همان: ۲۴۳)
سر	ابتدای یک مکان	مکان / زمان: زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود (همان: ۲۹۰)
		مکان: و نخواهم - مگس از سرانگشت حقیقت ببرد (همان: ۲۹۴)
واژه	معنی مکانی / زمانی	نمونه
پا	زیر	مکان: رود از پای صنوبرها، تا فراتر می‌رفت (همان: ۳۳۳)
سر	روی	مکان: خواهم آمد سر هر دیواری، میخکی خواهم کاشت. (همان: ۳۴۰)
پا	زیر	مکان: پای هر پنجره‌ای، شعری خواهم خواند (همان: ۳۴۰)
پُشت	در پس / عقب	مکان: پشت تبریزی‌ها / غفلت پاکی بود، که صدایم می‌زد (همان: ۳۴۹)
پا	کنار	مکان: پای نی‌زاری ماندم، باد می‌آمد. (همان: ۳۴۹)
لب	کنار	مکان: لب آبی، گیوه‌ها را کندم. (همان: ۳۵۰)
سر	کنار	مکان: رفته بودم سر حوض / تا ببینم شاید، عکس تنهایی خود را در آب (همان: ۳۵۵)
سر	ابتدای زمان	زمان: باد می‌رفت به سر وقت چنار / من به سر وقت خدا می‌رفتم

(همان: ۳۵۷)		
مکان/ زمان: پای فواره جاوید اساطیر زمین می‌مانی (همان: ۳۵۹)	مکان/ زمان کنار/ لحظه	پا
مکان/ زمان: به سراغ من اگر می‌آیید/ پشت هیچستانم (همان: ۳۹۰) پشت کاجستان، برف. (همان: ۳۸۵)	در پس/ مکان/ زمان	پشت
مکان/ زمان: روی شن‌ها هم، نقش‌های سُم اسبان سواران ظریفی است که صبح/ به سر تپه معراج شقایق رفتند. (همان: ۳۶۱)	ابتدای مکان/ زمان	سر
زمان: شب خرداد به آرامی یک مرثیه از روی سر ثانیه‌ها می‌گذرد. (همان: ۳۹۱)	ابتدای زمان	سر
مکان: ... پای کمیاب‌ترین نارون روی زمین فقه می‌خواند. (همان: ۳۹۲)	زیر	پا
مکان: رو به آن وسعت بی‌واژه که همواره مرا می‌خواند (همان: ۳۹۳)	سمت	رو

بسط استعاری در فرایند جانشینی حوزه عینی - انتزاعی افعال

در فرایند دستوری‌شدگی، تغییر معنا علاوه بر حرکت از قلمرو واژگان به قلمرو واژگان به طرحواره‌ها نیز صورت می‌پذیرد (ر.ک: راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۱۹۱) و برخلاف آنچه تصور می‌شود که در فعل‌ها، این انتقال از حوزه مبدأ به مقصد محدود به نگاشت میان افعال اصلی و کمکی است، باید گفت که این گونه از دستوری‌شدگی در گستره وسیعی از حرکت افعال میان حوزه مبدأ - مقصد صورت می‌پذیرد. زیرا نگاشت مفاهیم طرحواره‌ای میان این دو حوزه به ویژه در شعر سهراب، مبتنی بر طیف گسترده‌ای از ترکیب تجربیات جسمی شده و فردی وی است.

نمونه:	حوزه عینی ← حوزه کیفی (کاربرد)	فعل
ریخته سرخ غروب / جابه‌جا بر سر سنگ (سپهری، ۱۳۷۸: ۲۷) جلوه‌گر آمد در چشمانش / نقش اندوه پی یک لبخند (همان: ۲۸)	ریختن ← قرار گرفتن (برای بیان نماد استقرار) آمدن ← شدن (برای بیان نماد وقوع)	ریخته آمده
نمونه:	حوزه عینی ← حوزه کیفی (کاربرد)	فعل

زنگار	زنگار گرفتن ← کهنه شدن (برای بیان تبدیل حالت و کیفیت)	- قصه‌ام دیگر زنگار گرفت / با نفس‌های شبم پیوندی است (همان: ۳۸)
نشسته	نشستن ← وجود داشتن (برای بیان وجود و استمرار)	نشسته در پس هر صخره، وحشتی به کنین (همان: ۴۶)
می- بست	بستن ← تصور کردن/ نسبت دادن (برای بیان نماد تعلق).	خیالم رنگ هستی را به پیکره‌هایشان می‌بست. (همان: ۵۲)
آید	به چشم آمدن ← دیدن (برای بیان نماد دیده شدن)	ساختم دیوار سنگین بلندی تا بپوشاند / از نگاهم هرچه می‌آید به چشمان پست (همان: ۵۲)
دست شسته	دست شستن ← رها کردن (برای بیان نماد رها کردن)	من به جا ماندم در این سو، شسته دیگر دست از کارم (همان: ۵۲)
ریخته	ریخته ← قرار گرفته (برای بیان نماد استقرار)	مانده بر ساحل / قایقی ریخته شب بر سر او (همان: ۶۵)
نوشیده بود	نوشیدن ← درک کردن (برای بیان نماد پذیرفتن)	خوابی که گرمی دوزخ را نوشیده بود. (همان: ۸۶)
آویخت	آویختن ← منتشر شدن (برای بیان نماد بازتاب)	صدا از خود تهی شد / و به دامن کوه آویخت (همان: ۹۵)
نوشیدم	نوشیدن ← ادراک کردن (برای بیان نماد ادراک)	شوکران بنفش خورشید را / در جام سپید بیابان‌ها لحظه لحظه نوشیده‌ام (همان: ۹۸)
شکفت	شکفتن ← ایجاد شدن (برای بیان نماد وجود)	در رگ‌هایم چه عطش‌ها که شکفت (همان: ۹۸)
روید	رویدن ← آشکار شدن (برای بیان نماد پدیدار شدن)	دری در روشنی انتظارم روید (همان: ۱۲۷)
ریخت	ریختن ← منتشر شدن (برای بیان نماد انتشار)	او صدا را در شیارِ باد ریخت (همان: ۱۶۱)
شکست	شکستن ← نابود شدن (برای بیان نماد از میان رفتن)	میان لبخند و لب / خنجر زمان درهم شکست (همان: ۱۶۸)
می- ریابند	ربودن ← محو کردن (برای بیان نماد محو شدن)	جوشش چشمه می‌شکند (همان: ۱۸۵) شبنم جنگل دور، سیمای تو را می‌ریابد. (همان: ۲۰۸) شب، گلدان پنجره‌ما را ربوده است (همان: ۲۰۹)

خیمه زد	خیمه زدن ← تعمق کردن (برای بیان نماد عمیق شدن)	و گاه در رگ یک حرف خیمه باید زد (همان: ۲۳۴)
---------	---	---

نتیجه‌گیری

۱۳۵

با مطالعه و بررسی نمونه‌های دستوری‌شدگی و بسط استعاری در دو قلمرو «جسمی‌شدگی» و فرایند انتقال از حوزه عینی و عملی فعل به حوزه انتزاعی و کیفی، نیز با در نظر گرفتن سرشت استعاری و بوطیقای سورئالیستی شعر سهراب، به نکات قابل توجهی دست می‌یابیم. از آن جمله و در فرآیند «جسمی‌شدگی» در کنار بسامد قابل توجهی از اعضای بدن انسان که در جایگاه مضاف، اصطلاحاً دستوری شده و به حوزه‌های مقصد انتزاعی مکان و زمان ارجاع داده‌اند؛ مواردی از ترکیب هر دو مفهوم مکان و زمان یا به عبارت روشن‌تر انتقال از مکان به زمان در حوزه مقصد را مشاهده می‌کنیم. از آن جمله می‌توان به کاربرد «لب» در مصراع: «زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود» اشاره نمود. با توجه به، رابطه متقابل لب طاقچه و عادت به روشنی درمی‌یابیم که کاربرد «لب» در این عبارت، چیزی ورای لبه مکانی است و به مفهومی بنیادین، ترکیب یافته و دوسویه از مکان- زمان اشاره می‌نماید. به اصطلاح زندگی چیزی نیست که در مرز زمانی و مکانی تکرارها، تازگی خود را از دست داده و به ایستایی و ابتذال دچار شود! همچنین است در کاربرد «پا» در مصراع: «پای فواره جاوید اساطیر زمین می‌مانی» چه، فواره جاوید اساطیر زمین، اساساً مکانی مادی و فیزیکی نیست و نگاشت از حوزه مبدأ به مقصد در اینجا، با در نظر گرفتن ساختار مفهومی «فواره جاوید» که دربردارنده مفهوم عمیقی از زمان کهن است، میان تعهد داشتن به جاودانگی اساطیر و ماندن در امتداد لحظه و حال در نوسان است. همچنین در ترکیب «سرتپه معراج شقایق» دیگر بار با درآمیختگی مکانی- زمانی در حوزه مقصد مواجهیم. از همین دست است کاربرد «پشت» در مصراع مشهور:

«پشت هیچستانم».

در قلمرو بسط استعاری فعل نیز به مواردی مشابهی - به لحاظ نگاشت‌ها و انتقال از حوزه- های عینی به انتزاعی برمی‌خوریم که مؤید جنبه‌های سورئالیستی طرحواره‌های تصویری نگاشت‌ها دوشادوش تجربه‌های «جسمی‌شدگی» در فرایند یاد شده است. یادآور می‌شوم که اشاره به جنبه‌های فراواقع‌گرایی طرحواره‌ها، با هدف گریز از تبیین این نوع نگاشت‌های ترکیبی نیست، بلکه هدف، بیان این نکته است که تغییر معنا در فرایند دستوری

شدگی عناصر زبانی شعر سهراب نه فقط از معنای واژگانی به دستوری بلکه از معنای واژگانی به طرحواره‌ای صورت گرفته و نگاشت‌های مبتنی بر این گونه از طرحواره‌ها، عمدتاً از انطباق جنبه‌های نسبتاً مبهم (شخصی) و در عین حال شگفت‌آور درک او از حقیقت اشیاء و پدیده‌ها بر «جسمی شدگی»‌ها نشأت می‌گیرد.

مانند آنچه در نگاشت میان دو حوزه فعلی نوشیدن ← درک کردن، خیمه زدن ← تعمق کردن، ربودن ← محو کردن، آویختن ← منتشر کردن و ... به چشم می‌خورد. همچنین کاربرد «رُخ»، «گلو» و «رگ» در فرایند جسمی‌شدگی و انتقال از اعضای بدن به مفاهیم مکانی، در شمار نمونه‌های نوین بسط استعاری قرار دارد.

منابع

کتاب‌ها

- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۶). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی*، تهران: سمت.
- سپهری، سهراب. (۱۳۷۸). *هشت کتاب*، تهران: طهوری.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *بیان و معانی*، تهران: فردوس.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*، تهران: سخن.
- لانکاگر، رونالدو. (۱۳۹۷). *مبانی دستور شناختی*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- لیکاف، جرج، و جانسون، مارک. (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمه هاجر آقاابراهیمی، تهران: نشر علم.

مقالات

- عرفانیان قونسولی، لیلا. (۱۳۹۱). بررسی دستور شناختی، مجموعه مقالات همایش ملی دوزبانگی (چالش‌ها و راهکارها). استان مرکزی، دانشگاه پیام نور شازند.
- محمدی، احمد، و مرادی، مریم. (۱۳۹۸). مطالعه شناختی افعال استعاری در قرآن کریم. *مطالعات نقد ادبی*، ۱۴ (۴۹)، ۱۲۴-۱۴۴.
- مرادی، مریم. (۱۳۸۹). بررسی آشنایی‌زدایی در اشعار سهراب سپهری. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۲ (۵)، ۶۹-۹۳.
- نغزگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۹). چگونگی شناسایی موارد دستوری‌شدگی. *جستارهای زبانی*، ۲ (۲)، ۱۶۵-۱۴۹.

References

Books

Fotuhi, M. (2006). *Image Rhetoric*, Tehran: Sokhan. [In Persian]

Lakoff, G. & Johnson, M. (2015). *Metaphors we live by*, Trans. Agah ebrahimi, Hajar, Tehran: Elm. [In Persian]

Langacker, R. (2018). *Foundations of Cognitive grammar*, Trans. Jahanshah Mirzabeygi, Tehran: Agah. [In Persian]

Rasekh mahand, M. (2017). *An introduction to cognitive linguistics*, Tehran: Samt. [In Persian]

Sepehri, S. (1999). *Hasht Ketab*, Tehran: Tahuri. [In Persian]

Shamisa, C. (2004). *the Expression and Meaning*, Tehran: Ferdows. [In Persian]

Articles

Erfaniyan ghonsuli, L. (2012). Cognitive Grammar Review. *A collection of the National conference on Biligualism challenge and solution*, Markazi, Shazand, Payame Noor University. [In Persian]

Mohammadi, A. & Moradi, M. (2019). A cognitive study of metaphorical verbs in the Holy Quran. *Literary Criticism Studies*, 14(49), 124-144. [In Persian]

Moradi, M. (2010). Analysis of defamiliarization in Sohrab Sepehri's Poems, *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 2(5), 69-93. [In Persian]

NaQzhguye Kohan, M. (2010). How to Identify Grammaticalization Cases, *Linguistic Essays*, 1(2), 149-165. [In Persian]

Website

Wordsense dictionary; "metaphor entry"; (last modified 1995).
<http://www.wordsense, dictionary.eu/metaphorical_extention (14 August 2023).

Grammaticalization and Metaphorical Extension in Sohrab Sepehri's poems

Dr. Maryam Moradi¹, Dr. Zahra Akbarinia²

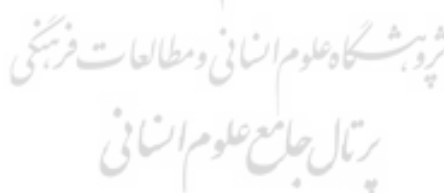
۱۳۸

Abstract

The present study investigates and analyzes "Gramaticalization" and "metaphoric extension" in Sohrab Sepehri's poems from the perspective of cognitive linguistics. In the process of grammaticalization, words become grammatical elements so that the meaning and concept and sometimes even the pronunciation of the word will be a function of the changes in the morphological and syntactic functions of the word. One of the approaches of grammaticalization is metaphorical extension, which takes place in the two realms of "embodiment" and "semantic extension and transferring the concept from the domain of origin to destination in verbs".

Considering the metaphorical nature and "surrealistic poetics" of Sohrab Sepehri's poetry and the complete examination of examples of metaphorical extension in his poetry, analyzing how meaning is reproduced in the grammar of body parts, as well as the extension of meaning in the movement of verbs from concrete to abstract realms and We have analyzed the mappings between the two spheres of origin and destination, and according to the extensive visual possibilities of Sohrab's poetry, the results obtained in a descriptive-analytical manner are presented with reference to the complete examination of examples of order and extension in "Eight Books".

Key words: grammaticalization, metaphorical extension, materialization, visual schema, mapping.



¹. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding author) Maryam1112@yahoo.com

². Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. Z.akbarinia@gmail.com